



جوامع ناگزیر از گذار به سوی دموکراسی هستند . پس ...

...جامعه امروز ما همچون اکثر کشورهای جهان سوم در حال گذار از وضعیت موجود به سمت دموکراسی و تقویت قانون مداری و عملکرد سیستمی و حزبی است. فشار نخبگان فکری به عنوان آوانگاردهای تغییرات اجتماعی در این پروسه نقش بسزایی دارند و میتوانند این روند را تسریع و هدایت کنند یا برعکس . لذا نباید فقط ناظر این روند و تحولات باشیم بلکه بایستی فعالانه نقش مثبت خود را به عنوان یک رسالت ذاتی ایفا کنند تا اصلاحات نه فقط به معنای سیاسی آن بلکه به معنای اجتماعی و فرهنگی آن اتفاق افتاده و منجر به تقویت پایه های فکری مردم و شکل گیری اندیشه منسجم اکثریتی که

خواهان اصلاحات هستند شود و این تقاضا که در سیاست به عنوان فشار از سطوح پائین جامعه یاد میشود قدرت چانه زنی در بالا را تقویت کرده و رهبران اصلاحات را به اجتماع و یک قدرت واحد تبدیل میکند که از پشتیبانی قوی مردمی برخوردارند . این وضعیت تقریباً در جامعه ما در حال شکل گیری هست و به خاطر همین اصولگرایان و کسانی که خواهان حفظ وضع موجود هستند حتی یک گزینه قوی و قابل قبول که توان رقابت با کاندیداهای حداقلی اصلاح طلبان را داشته باشد که برای انتخابات ریاست جمهوری آتی معرفی کنند را ندارند تازه این مرحله خود یک مرحله پوست اندازی هست یکی دو دوره بعد شاید همه گزینه ها ادعای اصلاح طلبی خواهند داشت حالا در این مرحله باید گزینه ها، کلی گوئی را کنار بگذارند و در عمل قدمهای برای اصلاح امور بردارند. به عبارتی مردم دیگر به وعده ها قانع نخواهند بود و خواهان عمل به شعار ها وعده های انتخاباتی خواهند بود و بقیه ماجرا ...
(دکتر عبدالللهی))

((کسی را مقصر ندانیم.))

ملت کشوری که به حداقل ها قانع هست و برای گرفتن نذری و پراید و سید کالا و غیره صف میبندد و دست و پا میبندد در آن جامعه امید زیادی برای رسیدن به مردم سالاری و شایسته سالاری نیست کسی را مقصر ندانیم. پیشرفت و توسعه قبل از رفاه نسبی اقتصادی و توسعه سیاسی یک پیش کارکرد فرهنگی میطلبد و تا زمانی که در یک کشور این مهم اتفاق نیفتاده بهترین نوع حکومت همان حکومتی است که به آن ملت حکومت میکند و بالا سر آن ملت قرار گرفته چرا که هر ملتی لیاقت همان حکومتی را دارد که بر آن حکومت میکند. لذا به جای انتقاد از افراد و مسئولین، اولین کار، ارتقای سطح آگاهی خود مردم با آموزش صحیح و بیان درست مسائل از طرف نخبگان فکری و ابزاری و باز تلاش و کوشش

خود مردم جهت بالا بردن سطح فرهنگ و آگاهی خود از محیط داخلی و پیرامونی و تعامل و تحمل بیشتر و دوری از خشونت و تدروی و دوری جستن از دروغ و تظاهر و بی تفاوتی به این همه مشکلات و مسائل که مهمترین معضل عصر ما به حساب می آیند. تحمل دگر اندیشان، احترام به عقاید مختلف، ارج نهادن به شایسته سالاری و تخصص و توجه به جزی ترین و ریزترین عملکرد خودمان که مطلقا حق نداریم تخلف کنیم و آن را توجیح کنیم و غیره. اگر به این خود آگاهی حداقلی رسیدیم آن موقع مطمئن باشیم که کسی حاضر نخواهد شد مثلا پراید سوار بشود حتی پول هم نداشته باشد. چون به نظر من انسانها بیشتر بر اساس فرهنگشان خرید میکنند نه وضع مالی که دارند. به خاطر همین میبینی در جامعه ما میلیون ها انسان هستند که با اینکه از نظر مالی بسیار فقیر هستند ولی چنان شرافتمندانه و اخلاقی و انسانی زندگی میکنند که از هیچ سرمایه داری این رفتارها را سراغ نداریم. پس هر موقع سطح آگاهی مردمان نسبتا بهتر شد و توانستند ارزش ها را از ضد ارزشها و زندگی انسانی و نزاکت اجتماعی را از خرافات و تعارفات بی مورد تمیز دهند اون موقع همه چیز مسیر صحیح خود را پیدا خواهد کرد و البته به نظر من این مهم ناگزیر است چرا که جلو فهمیدن انسان را نمیتوان گرفت باز تکرار میکنم امکان داره یک عده به خاطر منافع کوتاه مدت و بلند مدت سعی در کند کردن آن رشد ذاتی انسانها باشند ولی خوشبختانه جامعه ایران قسمت بیشتری از مسیر را طی کرده و پیش رفته اند و این راه رفته هم دیگر قابل برگشت به عقب نیست. برای مثال فقط در نظر بگیرید که ما جامعه ای داریم که 80 درصد آن تحصیل کرده اند با اینکه شاید خیلی از تحصیل کرده های ما نظر به اینکه به روح علم پی نبرده اند به جای پیدا کردن مسیر درست تبدیل شده اند به جاعلین انسان و انسانیت. به عنوان مثال شما یک فردی که حقوق خوانده را در نظر بگیرید با اینکه لیسانس یا فوق لیسانس حقوق گرفته ولی چون به روح علم عدالت پی نبرده به جای اینکه یک وکیل خوب و عادل شود تبدیل شده به دلال یا به جای حقوقدان شده حقوق خوان و شده کاسب و میخواهد پول دربیآورد مهم نیست از یک جانی و جاعل حمایت میکند یا از روح حق و عدالت. و رشته های دیگر و شغل های دیگر نیز همین. به عبارتی به آن روح علم و آگاهی و عدالت و آزادی و کرامت انسان پی نبرده لذا ذهنش کاسب کارانه بار آمده و فقط میخواهد بیشتر درآمد کسب کند لذا مهم نیست در پیرامونش چه میگذرد مهم این که وی درآمدش را داشته باشد و تازه آن به هم ریختگی را یک فرصت طلایی برای کسب درآمد بیشتر و سو استفاده از فرصت ها میداند و همه چیز را برای خود میخواهد چرا که ارباب رعیتی بار آمده همیشه عادت کرده حرف زور بشنود و اطاعت کند و خودش هم دنبال همین قدرتی است که بتواند جای در بین ارباب های خویش برای خود باز کند. کافیهست این افراد بدانند که در اشتباه هستند و این یک زندگی انسانی نیست انبوهی از انرژی ها و تهدیدها به فرصت تبدیل خواهند شد و جامعه یک دفعه بدون کوچکترین خشونتی به سمت شایسته سالاری و مردم سالاری، عدالت و آزادی و کرامت انسانی تغییر مسیر خواهد داد و آن موقع مردم به آقا غوله (زشتی ها و پلیدیها و آدمهای زورگو و دیکتاتور معاب) خواهند خندید و خواهند گفت با اینکه ما زورمان به تو نرسید ولی میتوانیم وجود تو را نادیده بگیریم و وقتی آقا غوله (آن حرص و طمع) ببیند کسی دیگر به قدرت آن توجهی ندارد در مقابل اراده آگاهانه تک تک ملت سر تعظیم فرود خواهد آورد و تسلیم خواهد شد تازه آن موقع است که همه چیز و همه کس در جای خود قرار خواهد گرفت و مسئولیت ها هم بر اساس شایستگی افراد تقسیم خواهد شد و این آغاز پیشرفت و سعادت انسان و در مجموع پیشرفت یک کشور- ملت است.

((دکتر کریم عبدالللهی))

((نقش انتخابات در جوامع جهان سوم))

در جامعه ای که حقوق اولیه و آزادیهای اجتماعی و سیاسی نادیده گرفته میشود و اکثریت مردم با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم میکنند و یا مثلا احزاب شکل نگرفته و یا یک سیستم قانونمند در آن حاکم نیست دروغ و توجیه و ریاکاری و عوام فریبی و سرکوب و خشونت و حذف رقیب نقش اصلی را بازی خواهد کرد انتخابات نقش چذانی در آن ندارد چنانچه میبینم در اکثر جوامع تک صدای و بسته حتی با رد صلاحیت گسترده کاندیداهای رقیب سعی در موفقیت نیروهای خودی میکنند. در این جوامع انتخابات و رای گیری زیاد معنا و مفهوم واقعی پیدا نمیکند و در واقع مردم فقط در یک روز به عمل رای تبدیل میشوند و دیگر هیچ نقشی در روند سیاسی جامعه خود ندارند. لذا در این جوامع آراء مردم هیچ تاثیری در سرنوشت و آینده مردم ندارد. مطمئن باشید اگر رای گیری و انتخابات چیزی را تغییر میداد جلو رای

گیری و انتخابات هم می گرفتند. من معتقد هستم جامعه ما در حال گذار از این مرحله هست و رای مردم قدرت خودش را در چندین دوره اخیر نشان داده است. نه اینکه با رای خود بهترین ها را انتخاب کرده ایم و توانسته ایم مردم سالاری و شایسته سالاری را حاکم کنیم نه بلکه بدترین ها را شدیداً به چالش کشیدیم و حداقل صدای مردم کاملاً شنیده شده چنانچه امروزه میبینیم لشکری از اصولگرایان با روحانی معتدل و میانه رو قدرت رقابت ندارند. چه برسد به اینکه یک اصلاح طلب واقعی امکان کاندیداتوری در ریاست جمهوری داشته باشد.
((دکتر عبداللہی))

((مرگ راهنما))

سعی کنید در زندگی، قهرمان داستان خود باشید. آدمها زیاد تغییر نمیکنند بلکه شرایط تغییر میکند. تا کی منتظر هستید یکی دست شما را بگیرد و برای شما ثروت و قدرت و آزادی و عدالت و آسایش فراهم کند. اگر خودتان راهنما باشید دیگر هیچ وقت با مرگ راهنما مواجه نخواهید شد بلکه همیشه در درون شما یک راهبر وجود خواهد داشت و شما را پیش خواهد برد پس هرگز هم متوقف نخواهید شد. راهبر باشید راهنما باشید دنبال نور چراغ دیگران نروید. چراغ به دست باشید. نور باشید تاریکی همه جا هست. یادمان باشد که کل کهکشانیها و فضای بین کهکشانی از ماده تاریک تشکیل شده است. پس به نور خیلی خیلی زیادی نیاز داریم تا راه را برای رسیدن به مقصد در طی مسیر روشن نگه داریم؟ نگذارید با مرگ راهنما به خط پایان برسیم. تا آگاهی نباشد حرکتی اتفاق نخواهد افتاد و تا حرکتی نباشد اصلاحاتی به دست نخواهد آمد و تا اصلاحاتی صورت نگیرد فرصت طلبان بر بشریت حکومت خواهند کرد و چیزی تغییر نخواهد کرد.
((دکتر عبداللہی))

((مبارزه بین چهل و آگاهی))

بعضی وقت ها آگاهی داشتن، یک جرم است یک نفرین است. زمانه ما تحمل دانستن را ندارد. شاید هم همیشه همین بوده است. زمان با دروغ و کینه و نفرت و خشونت پیش میرود و با ناآگاهی و چهل تقدیس و توجیه میگردد. در واقع کل تاریخ بشریت همین بوده و این مبارزه تاریخی بین چهل و آگاهی همیشه بوده و هست و چون پرچمی برای آن (مبارزه) برافراشته نشده لذا حساسیتی هم برنیانگیخته است. بنابراین با اینکه در طول تاریخ مبارزه بین چهل و آگاهی جریان داشته ولی انقلابی برای تغییر آن اتفاق نیفتاده است. انقلاب در مفاهیم و ارزشها...

پس همیشه تاریخ مبارزه بین چهل و آگاهی بوده و هست نه مبارزه بین طبقه کارگر و کارفرما (مبارزه طبقاتی) و نه تولید بیشتر و انباشت ثروت و نه تز و آنتی تز و حتی نه قانون طبیعت... لذا با این همه مجازات حتی قوانین طبیعت هم نتوانسته اند در مقابل قدرت چهل و سوءاستفاده از چهل کاری را از پیش ببرند و زندگی با تمامی تناقضاتی که در درون خود داشته با جنگ و خونریزی ادامه پیدا کرده است. یک عده حاکم بوده اند و یک عده محکوم یک عده ارباب بوده اند و یک عده برده و جالب اینکه هر دو گرو یک اندازه مقصر هستند چرا که نه بردگی یک سرنویشت است و نه اربابی یک سریش بلکه هر دو یک انتخاب هستند و این خود فرد هست که انتخاب میکند برده بماند و یا با آن مبارزه کند... سوال این است که این پارادکس تا کی ادامه پیدا خواهد داشت؟ آیا ما یعنی کل بشریت نیاز به انقلابی عظیم و بنیادین در دانسته ها و تعریف ها و مفاهیم کلیشه ای و بخصوص در ارزشهای خود نداریم؟ بشریت تا کی میخواهد این دور تسلسل باطل و بیهوده را تکرار کند... درسته ما همه به یک انقلاب درونی نیاز داریم.
((دکتر عبداللہی))

((درد نوشتن))

... قلم با دیدن جدال حقیقت گفتن با مصلحت نگفتن چنان روی کاغذ ناله سر میکشد و گریه میکند که میتوانی صدای خرد شدن آن را ببینی...
... نویسنده از این همه درد و پریشانی و جنون مست میگردد و گوشه عزلت پیش گرفته و در درون خود سکنی میگزیند و قلم نیز از این همه درد بی کسی و عاشقی و هوس زنده ماندن، مستی خود را از نویسنده متأثر میشود و با دیدن این همه تظاهر و تقدس و دروغ سرگردان شده و بارها این جدال تکرار

میشود باز دوباره نویسند با خودش همدست میشود تا بیشتر از همیشه مست و سرکش گردد تا جای که بتواند در یک جام با قلم باده خوری کند ولی هنوز آن من واقعی نویسنده زبان بسته است و یک موجود زبان بسته هم که نمیتواند دم بزند ولی آنقدر آهسته قدم برمیدارد که قلم بداند که آن منم که جرات گفتن ندارم. با این حال هنوز قلم قانع نشده و سعی میکند خودش را به من برساند چون آن من واقعی مرا میشناسد و همچو نسیم بوی مرا از گل و آب و روشنی گرفته است ولی چاره ای نیست قلم مجبور است آنچنان خود را آلود کند که تا با من یکی شود در واقع آن تن آلوده را تا جایگاهی پائین میکشاند که من قرار گرفته ام. اینجا قلم دیگر آن پاکی مطلق نیست چون به خواسته من تن داده و با من یکی شده. میداند که با من یکی نمیشد نمیتوانستیم این همه لجن سرای کنیم در این مرحله آن پیوند نامیمون اتفاق میفتد سپس ما دو باهم همدست میشویم و وقتی قلم را با خود همراه کردیم میدانیم چگونه جهان و کل بشریت را به درپوزگی و مسخ بکشانیم...

((دکتر عبدالللهی))

یادداشت های تلگرامی دکتر کریم عبدالللهی در آدرس تلگرامی @drkarimabdollahi